

---

## نوروز باستان ! بلقیس « مل »

بهاران خجسته باد :

این بانو با حیا سبز پوش از کرانه های دور به سوی ما میآید که پیک خجسته او چند یست  
مهمان ما ؛ آرام و خوش که آوای حیات را به گوش جان ، جماد و نبات میخواند و احیای دوباره  
میدهد .

بهار پیام رفاقت و صمیمیت و یکدلی است ؛ این پیام را باید پذیرا باشیم .

نو بهار است کوش که در آن خوشدل باشی .

باز کن پنجره ها را که نسیم آن روی هر شاخه و کنار هر برگ شمع روشن کرده است .  
هوا دلپذیر است ؛ بنگر گل از خاک بردمید و پرستوها باز گشت و زد نغمه ای امید و به جوش  
آمد از خون درون رگ گیاه .

هیچ بیاد داری ای دوست ؟ حالا پنجره را باز کن ؛ سخاوت و طراوت را روی چمنزار  
بین و محبت را در روی نسیم .

« فردوسی بزرگ چه خوب گفته »

جهان انجمن شد بر تخت اوی      از آن بر شد بخت اوی  
بر جمشید بر گوهر افشانند      آن روز را ، روز نو خواندند

در این فصل خجسته بامدادان زخلوت که کاخ ابداع شمع خاور افگند و بر همه اطراف شعاع  
بر کشد و آیینه از جیب افق چرخ افتد و نسیم فصل زمزمه های سحر دریغ نگرند .

ای دوست بنگر که نو بهار چی قیامتی بر پا کرده ؛ دینای پیر دوباره جوان شده ؛ من چرا  
جوانی نکنم ؛ میگویی آدمی دوباره جوان نمیشود باید ظاهر را دید و اگر نه عکس باغ و  
صحرا و بهار را در دل من میدیدی ؛ گل های دل من میخندند ؛ جویبار های خاطر من

میگیرند ؛ مرغان گلزار من با نوای هر چه بلبل عاشق در جهان است ترانه میخوانند  
معنای آنچه را در صورت نو بهار میبینی .

« اقتباس از شاهنامه فردوسی »

بهار آمد و شد جهان بهشت به خاک سیه بر فلک لاله کشت

ای گل‌های بهاری وقتی می‌شکفید رنگ امید ها جان میگیرد ؛ وقتی ابر های بهاری با هم  
جمع میشوند از خوشی میگیرند و میگویند :

سال دیگر چی خواهی کرد ؟

ای دوست !

باد سحر گاهی به بنفشه آزاده می‌وزد ؛ کوچه همه هم آواز شدست ؛ همه گلها به دامن کرده  
اند ؛ کسی در پیک و کسی در دامن ؛ بیاد داری که زمین را عطر وحشی سوخت .  
حالا معجزه باران را باور کن و سخاوت را در چشم چمنزار بین .

سال دیگر چه خواهی شد ؟

درست همینکه بهار بیاید پشت دروازه زمستان کافی خواهد بود در را بزند و زمستان جایش  
را بدهد به بهار .

به امید بهاران خوش در آینده ها .

با عرض ادب و احترام

8 , 3 , 2024

